اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**اول که بنا بود تعطیل باشد دیگر حالا فعل علی خلاف القاعده گفتیم چون خوب یک شبهه هم هست که امروز اول ماه باشد ما خیال کردیم دیروز احتمال دیروز البته انصافا قوی است با شواهدی که من نگاه می‌کردم انصافش این است که شاید نزدیک هفتاد و هشتاد درصد دیروز اول ماه باشد .**

**یکی از حضار : برای چه تعطیل مثلا ؟ چیز خاصی است ؟**

**آیت الله مددی : گفتیم فردا مثلا سوم شعبان است به خاطر حضرت سیدالشهداء و شاید هم ما بین التعطیلین تعطیل کنیم . حال خودمان هم که خیلی مرتب نیست مشکلات فراوان ، هنوز این قسمت سینه درد دارد گفتیم یک هفته استراحت بشود تا برسیم به کارهای دیگر سر تعطیل این بود و اما نکته‌ی خاص دیگری نبود اما دیگر گفتند امروز احتمالا اول ماه ، اگر یک ادعای رویت خوبی می‌شد دیروز احتمالاتش خیلی قوی است و خیلی احتمال یعنی شواهدی که موید رویت باشد حتی نوشته بود برای بعضی از قسمت‌‌های جنوب غرب ایران اگر شواهد محیا باشد شاید با چشم غیر مسلح دیده بشود .**

**علی ای حال با این اوضاعی که نوشته بود در توصیفاتش دیروز احتمال اول ماه هست اما همین چون رویت نشده گفتند با دوربین در بجنورد دیدند با تلسکوپ و الا احتمالش زیاد است انصافا .**

**یکی از حضار : به خاطر سن ماه می‌فرمایید شما ؟**

**آیت الله مددی : سن ماه زیاد نبود پانزده دقیقه بود سنش زیاد نبود در جدید قبول نمی‌کنند هیات جدید لکن در هیات قدیم چون هوا شاید صاف بود از دوازده ساعت ، سن ماه پانزده سال بود از دوازده ساعت قبول داشتند عمر ماه معذرت می‌خواهم اما این که پایین بود پنج شش درجه تفاوتش با خورشید این قسمت مستقیمش هم هفتاد و دو ، هفتاد و چهار صدم درصد بود بعد از شصت و شش قابل قبول می‌دانند ، علی ای حال شواهدش را که دیشب نگاه کردم احتمال رویتش قوی است انصافا لکن دیگر چون تقید هست به رویت خارجی در ایران هم مشکل این است که خوب رویت درست نمی‌کنند اهتمامی به حسب رویت و مقامات مختلف نمی‌شود . خیلی خوب .**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**علی ای حال عرض شد که مرحوم نائینی قدس الله نفسه فرمودند در صفحه‌ی 120 والاقوی موضوع لخصوص المتلبس عرض کردم در این مساله حق با مرحوم آقای خوئی است که فرمودند مطلب واضح است که در باب مشتق برای متلبس است و منقضی را نمی‌گویند و لذا ایشان می‌گفت این بحث قلیل الفائدة است این مطلب به این واضحی احتیاجی به بحث ندارد ایشان تعبیر به اقوی کردند مطلب واضح است به نظر من راست است . و عرض شد که ایشان چهار وجه ذکر فرمودند ، فرمودند : ویدل علی المختار امور ، تعبیرشان این بود بعد در مقام شمردن فرمودند الاول ، ثانی و ثالث را دیگر ایشان نیاوردند مرحوم نائینی .**

**عل ای حال من عرض کردم در صفحه‌ی 122 تقریبا در یک سوم صفحه هذا مضافا الی وجود علائم الحقیقة والمجاز این دوم و سوم ایشان است چون ننوشته عرض کردم بنویسید یادداشت بکنید این مراد دوم است یکی تبادر یکی صحت سلب یعنی کسی که ایستاده بوده الان نشسته صحت سلب دارد می‌توانیم بگوییم الان لیس بقائم ایشان قائم نیست . تبادر هم که عرض کردیم پس یکی مساله‌ی تبادر دومی البته اولی خلاصه‌ی وجه اول چون یادم رفت اول بگویم چون ایشان قائل به بساطت مشتق است ایشان بنا بر بساطت می‌گویند باید وضع بشود بر خصوص متلبس یک شرحی دادند بر این قسمت .**

**دوم ایشان تبار است که البته عرض کردیم آن که در متعارف است آن که علامت واقعی و در حقیقت مجاز همان تبادر است لکن عرض شد که در سابق مثلا تبادر را یکی می‌گرفتند صحت سلب را یکی می‌گرفتند صحت حمل را یکی می‌گرفتند ، اضطراد را ، این چهار تا که مشهور تر است در کفایه آمده است در کتب غیر قبل از ایشان هم بود صحت تقسیم را هم یکی می‌گرفتند صحت استفهام را هم یکی می‌گرفتند و الی آخره دیگر حالا ، ما عرض کردیم در حقیقت تمام اینها برگشتش به تبادر است اینها شواهد تبادر هستند چیز مستقلی نیستند پس این که من عرض می‌کنم دوم و سوم روی مبانی این آقایان تبادر را یکی گرفتیم صحت سلب را یکی ولکن عرض کردم به نظر ما تمامش مرجعش به تبادر است و حقیقتش همان تبادر است اینها شواهد صحت استفهام صحت تقسیم اینها شواهد تبادر هستند .**

**به هر حال دوم و سوم در کلمات مرحوم نائینی تبادر و صحت سلب است این چهارمش هم که دیروز پیدا نکردیم در تقریبا ثلث اول صفحه‌ی 123 وسط سطر هفتم هشتم است تقریبا ، فتمسک فی المقام بصحة السلب مما لا غبار علیه کما لا غبار علیه للصحة التمسک بلزوم اجتماع الضدین این چهارمش است وجه چهارم این است که اگر برای اعم باشد لازم می‌آید اجتماع ضدین .**

**خوب واضح است مثلا این قائم بوده الان قائم نیست الان جالس است الان بگوییم هذا قائم جالس لازم می‌آید اجتماع ضدین این هم چهارم است این چهارم را هم بد تر نوشته که یعنی عبارت چهارمش باز بدتر از عبارت دوم و سوم است ، پس مجموعا ایشان چهار وجه ذکر فرمودند برای خصوص متلبس و عرض کردیم احتیاجی نبوده مطلب واضح است عرفا واضح است و جای بحث ندارد . لکن به هر حال چون این چهارمی را هم پیدا نکردم در حین خواندن و تعجب هم کردم چرا پیدا نکردم بعد معلوم شد که در وسط عبارت است .**

**کما لا ابار لصحة التمسک بلزوم اجتماع الضدین بناءا علی القول بالاعم ، روشن شد ؟ پس مجموعا چهار وجه ایشان برای این مطلب بیان فرمودند . آن وقت راجع به بساطت ، چون بحثشان در بساطت مفصل‌تر است ، دو صفحه یا سه صفحه ایشان بحث در ، عرض کردیم بساطت و ترکب ربطی به این قسمت ندارند چه قائل به بسیط باشیم چه قائل به ترکب که هو الصحیح این به اصطلاح حق همان است که خصوص متلبس .**

**چون عرض کردیم نکته‌ای که در اینجا هست آن نکته‌ی اساسی بحث هیات و وضع هیات است و مثالش را در فارسی زدیم مثل گلستان، نکته‌ی اساسی این از دو کلمه‌ی گل و ستان تشکیل شده کار و کارگر از دو کلمه‌ی کار و گر تشکیل شده است . بحث سر این است که کار خوب معنایش را می‌فهمیم فرق بین کار و کارگر در زبان فارسی خیلی واضح است چون لفظ برایش قرار داده کارگر کسی که این کار را انجام می‌دهد یعنی در زبان فارسی ترکب خیلی واضح است شخصی را در نظر می‌گیرد که کار انجام می‌دهد ترکب معنایش این است ، عرض کردیم به نظر ما بساطت و ترکب این است در این که این حدث باید به یک ذاتی نسبت داده بشود در این بحثی نیست در این شبهه‌ای نیست آیا این ذات را در حین وضع لغت در نظر گرفته یا نه بحث سر این است .**

**اگر ذات را در نظر نگرفته باشد خود حدث را مثلا خنده و خندان ، خنده و خندان یکی است خندان چیز دیگری نیست فقط در خندان ذات را در نظر گرفته در خنده نگرفته است ، نکته‌ی خاصی ندارد یعنی بحث بساطت و ترکب که آقایان این قدر مشکل بحثی بود که از منطق شروع شد آن بحثی که اصلا وارد نشدیم ، این بحثی که ایشان مرحوم نائینی می‌خواهند وارد بشوند از نظر عرفی . بله خنده و خندان ما هم می‌دانیم ضحک و ضاحک یکی است فرقی نمی‌کند ، ضاحک یک چیزی نیست که غیر از ضحک باشد الا ان الکلام در ضحک نسبتش را به ذات در نظر نمی‌گیرد .**

**چون عرض کردیم معانی هیآت یک معانی نسبی هستند نسبی نه اینکه نسبت در مفهومش داخل باشد یک معانی هستند اندکاکی یعنی خودشان چیزی فی نفسه ندارند مندک هستند در طرف ، مثل اینکه بنده الان زیر سقف هستم این زیر چیز خاصی نیست سقف است و من این هست احتیاج ندارد به وجود رابطه و از این حرف‌ها نمی‌خواهد بگوییم سقف هست و من ، یک نسبتی بین اینها هست این نسبت را اصطلاحا می‌گویند زیر اما نه به اینکه نسبت را در خود مفهوم آن را بالا دیده آن را پایین ولذ هم عرض کردیم بسیار بسیار محتمل است که بشر اصولا کما که در بچه‌ها ملاحظه می‌شود اول معانی اسمی را وضع کردند بعد معانی حرفی را مثلا تسبیح را می‌گرفت دست را هم می‌گرفت می‌گفت تسبیح روی دست ، تسبیح پشت دست .**

**ببینید این معانی حرفی که هیآت جزو معانی حرفی هستند چیزی نیستند در این که ضحک و ضاحک یکی است که مرحوم نائینی می‌گوید بساطت این درش بحثی نیست ، بحث سر این قسمت است چون وضع امر اعتباری است در اعتبار هزاران شکل می‌شود تصور کرد آیا در ضحک خوب ضحک هم بالاخره از ضاحکی صادر می‌شود ضحک اینطور نیست که ، در ضحک این را می‌گوییم ذات را نگاه نکرده در ضاک ذات را نگاه کرده است . این فرقش است نکته‌ی خیلی روشنی است .**

**یکی از حضار : در مقام تصور هستیم درک هستیم آنجا ؟**

**آیت الله مددی : وقتی گفت ضاحک تصور ذاتی کرده که**

**یکی از حضار : خوب اگر ما می‌خواستیم تحلیل عقلی بکنیم**

**آیت الله مددی : آن چه فایده‌ای دارد ؟**

**یکی از حضار : خوب بدون ذات نمی‌شود .**

**آیت الله مددی : نشود نگاه نکرده فقط خودش را دیده است . این قابل رویت است دیگر ، عرض کردم یکی از نکات اساسی انسان جدا سازی است می‌تواند ضحک را جدای از ذات تصور کند می‌تواند با ذات تصور کند ، این امکان دارد .**

**حالا من ان شاء الله عرض می‌کنم یک جایی بعد در همین کلمات مرحوم نائینی در همین جا دارد یک تعبیری دارد ایشان که وبالجملة لو انکر صحة السلب حالا این در بحث صحت و سلب گفتند من الان اینجا می‌خوانم فی سائر المقامات اگر منکر بشویم فلیس لاحد انکاره فی المقام ، یعنی این جای بحث نیست که کسی که ایستاده بوده الان نشسته بگوییم هذا لیس بقائم این جای بحث نیست هذا لیس بقائم صحت سلب در باب مشتق جای انکار نیست .**

**فلیس لاحد انکاره فی المقام لان سائر المقامات یمکن ودعوی وضع اللمس فی ما للامر در سائر مقامات می‌نشیند گفت کما لو ادعی ان الاسد موضوع لمطلق الشجاع الجامع بین الحیوان المفترس والرجل فمن ادعی ذلک فلیس ممن ادعی ما یخالف العقل امر غیر معقولی نگفته بگوید آقا اسد در لغت عرب به معنای شجاع است . ایشان می‌گوید امر خلاف عقل نیست الا غایته انه ادعی ما یخالف الواقع این به نظر من مرحوم نائینی همان مطلبی را که من دارم می‌خواهم بگویم در ذهن مبارک ایشان آمده اما تعبیرشان .**

**ما در باب وضع صحبت مقبولیت است نه معقولیت این را کرارا عرض کردم . در باب وضع اعتبار است ایشان می‌گوید ممکن است اعتبار خوب دقت کنید یعنی لیس یخالف العقل از آن اجتماع ضدین و نقیضین لازم نیست ، خوب راست است امکان دارد اگر این تعبیری را که من عرض کردم می‌فرمودند خیلی روشن‌تر بود ، امکان دارد اما واقع ایشان گفت امکا دارد لیس مما لا یعقل لکن لیس خلاف الواقع، این واقعی که ایشان می‌گوید شامل واقع اعتباری است یعنی نکته‌ای که اساسا هست ما می‌توانیم هزاران جور لحاظ بکنیم .**

**خود همین استصحاب را عرض کردم ما هفده هجده جورش را نقل کردیم می‌شود انواع مختلف طرح استصحاب را داد در یک مقامش اماره می‌شود در یک مقامش اصلی محرز نمی‌شود همه جور می‌شود تصور کرد این تصوراتش مشکل ندارد این که ایشان می‌گوید لیس ادعا ما یخالف العقل یعنی امکان دارد اما این نیست این واقع نیست این مطلب درستی است این واقع یعنی جل در مقام جعل گفته اسد یعنی حیوان ، اما ممکن بوده در مقام جعل بگوید اسد یعنی شجاع ، ممکن بود دقت فرمودید ؟**

**ایشان می‌خواهد بگوید ممکن است حالا ما بجای ممکن و این گفتیم به حساب معقولیت و مقبولیت و یکی واقع را در نظر بگیریم یکی اعتبار در مقام اعتبار انواع دارد ، تصادفا در این مطلبی که ایشان الان فرمودند ما جور دیگری اعتبار کردیم اعتباری که ایشان کرد این طوری کرد اسد برای خصوص شجاع باشد برای شجاع باشد ما اعتبار کردیم اسد برای حیوان باشد لکن انسان شجاع مصداق ادعایی باشد ، دقت می‌کنید ؟ این هم یک جور دیگر اعتبار می‌گوید من آن را اسد می‌بینم ببینید .**

**این نمی‌خواهد بگوید شجاعٌ نمی‌خواهد بگوید انسان شجاع شجاعٌ قدما معروف این بود می‌گفتند زیدٌ اسدٌ یعنی شجاعٌ ، جائنی اسدٌ یعنی شجاعٌ ، بعد گفتند نه اصلا اسد یعنی شجاع ، چه انسان چه حیوان این که نائینی طرح داد ما عرض کردیم اسد یعنی حیوان به زید می‌گوید اسد او را به شکل اسد می‌بیند ، لباس اسدیت به او داده است ما اسم این را گذاشتیم تنزیل اسم این را گذاشتیم اعتبار ، اعتبار یا تنزیل اعطاء حد الشیء لغیره حد یک چیزی را به دیگری بدهد این اسمش می‌شود تنزیل پس در مقام تنزیل شما انواع تنزیل را می‌توانید تصور بکنید .**

**شما یک دفعه حدث را ، خندیدن ، خندیدن را در نظر بگیرید اما بالاخره خندیدن از کسی صادر می‌شود یک کسی باید بخندد ، خنده که همینطوری در هوا پیدا نمی‌شود که لکن در خندیدن آن ذات را نگاه نمی‌کنید خوب دقت کنید ، خود حدث را می‌بینید . اما وقتی گفتیم خندان ، خندان با خندیدن یکی است ، خندیدن غیر از خندان نیست . خندیدن با خندان یکی است کاری که آن شخص خندان می‌کند همان خندیدن است . نکته‌اش این است که می‌خواهیم این را بگوییم در خندان ذات را در نظر گرفته است اعتبار کرده است . این بحث اعتبار است ، اینکه ایشان بیاید بگوید واقع این طور است بله واقع این طور است یکی است اما چون لغت وضع است یک .**

**عرض کردیم مرحوم خود نائینی هم در اینجا علائم الحقیقة و المجاز فی المقام ، این علائم الحقیقة و المجاز فی المقام این به همان نکته‌ای است که عرض کردیم کرارا آقایان تصریح ندارد در لغت عرب هیات معنا دارد . کما اینکه لفظ ماء معنا دارد لفظ کتاب معنا دارد ، هیات مشتق هم معنا دارد وضع دارد . خوب دقت کنید .**

**آن وقت کیفیت وضع در هیآت به چه ترتیب است به ترتیب معنای حرفی است یعنی اطراف را می‌بیند ، از این اطراف یک نسبتی در می‌آید اگر خود آن نسبت را نگاه کرد این معنای اسمی است اگر اطراف را دید حرفی است فرقش این است و لذا می‌شود گفت که در باب فرق بین اسم و حرف همان طور که در کتاب کفایه آمده ایشان نظرش به این است فرقی بین من و ابتدا نیست . که بعد هم اشکال می‌کند مراد ایشان از اینکه فرقی بین من و ابتدا نیست یک معناست لکن نکته این است خوب دقت کنید .**

**آن هایی که آمدند گفتند نه آقا فرق واقعی هست بین من و ابتدا ما آمدیم جمعش کردیم گفتیم من و ابتدا یکی است الا این که من وقتی خودش یعنی می‌گوید عدم اگر قبلش نباشد ببینید ابتدا سابق نداشته باشد اول باشد این ابتدا اما اگر گفتیم قرائت من سورة البقرة اینجا این من هم همان ابتداست لکن ابتدا را ما بین چند چیز بین قرائت بین من بین سوره‌ی بقره و بین اینکه قبل از سوره‌ی بقره نبود ببینید این من همان معنای ابتدا است دقت کردید ؟ آن وقت نکته‌ی فنی بحث سر این است که در اعتبارات و در امور تنزیل خود لحاظ عوض می‌کند خوب دقت کنید .**

**پس اگر معنا را در نظر بگیریم یکی است حق با کفایه است اگر آمدیم گفتیم نه آقا لحاظ عوض می‌کند اصلا لحاظ مطلب را کلا عوض می‌کند اگر این را گفتیم دو تاست حق با مشروط می‌شود . این یکی بودن و ، روشن شد چه می‌خواهم ؟ این یکی بودن و دو تا بودن به خاطر این لحاظ است در باب وضع در باب حروف در باب اسماء افعال آنچه که مهم است لحاظ است و لذا عرض کردیم در باب اصول عملیه هم همین طور است این نکته‌ی خیلی فنی است .**

**اصول عملیه با لحاظ عوض می‌شود ، لحاظ کرد می‌رود اصل قرار می‌دهد ، مثلا همین مثال معروف گوسفندی را گوشتی را از بازار خریدیم نمی‌دانم مزکی هست یا نه خوب لحاظ فرق می‌کند ممکن است آن وقت خوب دقت کنید آن چه که در فهم لحاظ تاثیر دارد در زبان تعبیر است آن نکته‌ی تعبیری مثلا اگر به شما گفت شما در وقت ذبح گوسفند آنجا بودید خوب دقت کنید ؟ می‌گوید آقا این گوشت را من از بازار خریدم ، می‌گوید شما در وقت ذبح گوسفند آنجا بودید ؟ این یعنی چه ؟**

**این رفته حالت قبل از ذبح را دیده این اسمش هست اصالة عدم التزکیة ، ببینید تعبیر کرد در وقت ذبح گوسفند آنجا بودید ؟ این اسمش می‌شود اصالة عدم التزکیة که اصل مهبط هم هست .**

**دو می‌گوید تو این را از دست مسلمان گرفتی ببینید لحاظ عوض شد همان گوشت است فرق نکرد . تو این را از دست مسلمان گرفتی یعنی چه یعنی مزکی است ، این شد قاعده‌ی سوق مسلمین ، با یک لحاظ شد اصالة عدم التزکیة با یک لحاظ شد قاعده‌ی سوق مسلمین تصادفا این هم اصل محرز است ، یعنی چه یعنی این حلال مزکی است .**

**سه ممکن است بگوید حالا گرفتی بخور اشکال ندارد این نه آن است نه این است نه استصحاب است نه اصالة عدم التزکیة این اصل غیر محرز است اصطلاحا به این می‌گویند اگر آمد گفت این کار را بکن می‌شود غیر محرز اگر تشخیص موضوع داد می‌شود محرز ببینید چقدر اصول راحت تصویر می‌شود .**

**این نکته‌اش این است که در باب اصول آن لحاظ تاثیر گذار است ، ببینید در قاعده‌ی تجاوز می‌گوید شک کردم در سجود در رکوع شک کردم در حال سجده لذا عرض کردم امام ممکن بود بگوید تو مشغول حمد بودی بعد از حمد چه کار کردی اگر این گفت استصحاب عدم رکوع اگر رفت روی حالت قبل از رکوع آن حالت را به او یادآوری کرد یقین می‌شود استصحاب عدم الرکوع .**

**اگر آمد گفت در حال سجده بلی قد رکعت ، ببینید بلی قد رکعت ، می‌گوید شک دارد در رکوع ، این یعنی چه ؟ یعنی من قرائت را نگاه نکردم از قرائت رد شدم ، قرائت را نگاه نکردم دیگر ، رکوع را دارم نگاه می‌کنم . یعنی شما اینجا نمازت درست است رکوع را انجام دادی ، این می‌شود قاعده‌ی تجاوز و قاعده‌ی تجاوز هم روی این حساب ما می‌شود اصل محرز ، رکعت ، می‌گوید رکعت انجام دادی محرز است.**

**بعضی از روایاتش دارد که شک می‌کند می‌گوید فامضی فی صلاتک ، این فامضی فی صلاتک نه قرائت را دیده نه رکوع را دیده می‌گوید الان برو ادامه بده برو ادامه بده نمازت را این می‌شود اصل غیر محرز این تشخیص اصول محرز و ... نکته‌ی فنی‌اش چه شد حالت یکی است، شک یکی است . جعل‌ها مختلف است. لذا ما عرض کردیم در باب .**

**یکی از حضار : جایی که عالم واقع را لحاظ بکند**

**آیت الله مددی : واقع یکی است واقع که عوض نشده است . ایشان در حال سجده است شک در رکوع دارد واقع که یکی است .**

**یکی از حضار : محرز و غیر محرز را می‌گویم آنجایی که نظر به اصل واقع دارد یا ندارد**

**آیت الله مددی : عرض کردم نظر به صورت داشته باشد یعنی بخواهد موضوع را ثابت بکند می‌شود محرز بخواهد موضوع را ثابت نکند فقط می‌گوید انجام بدهد می‌شود غیر محرز . خیلی ما تصویری که کردیم برای اصول عقلایی هم هست یعنی این مطالب الان در قوانین هم مراعات می‌شود چیزی نیست که نباشد فقط ما یک نکته عرض کردیم به نظر ما اصول عملیه**

**ببینید اصول را ما کلا تصرف در صور ذهنیه می‌دانیم خوب دقت کنید فارق اساسی اصول و امارات در امارات نظر شما به واقع است در اصول نظر شما به صورت ذهنی است اگر آمد با آن صورت ذهنی با آن علمی که دارد تصرف بکند جعل بکند می‌شود اصل عملی اگر آمد شما را واقع برساند می‌شود جزو امارات، این اصل کلی .**

**در اصل کلی در اصول تصرف در صور ذهنی و عرض شد انحاء تصرف می‌شود کرد نشان دادیم به شما ، انحاء تصرف در آن صور ذهنیه می‌شود کرد که طبعا آثارش فرق می‌کند ، اشکالی که ما کردیم این بود این تصرف در صور ذهنیه در شبهات حکمیه کلیه نمی‌آید چرا چون این ساخته‌ی ذهن بشر است .**

**اشکال ما اخباری‌ها ادعا می‌کردند روایات استصحاب منصرف از شبهات حکمیه است مثل حیض حائض و فلان و ... اخباری‌ها خوب به شدت عرض کردم اخباری‌ها چند تا مساله‌ی اساسی دارند بقیه‌اش فرعی است نوشته مرحوم ملا محمد امین در کتاب فوائد یکی‌اش استصحاب در شبهات حکمیه است .**

**البته این اختصاص به اخباری‌ها ندارد مرحوم سید مرتضی هم قائل نیست ، لکن این چهره‌ی مکتب اخباری شد یکی از اصول کلی مکتب اخباری استصحاب در شبهات حکمیه جاری نمی‌شود و لذا چهره‌ی اصول شیعه بعد از اخباری‌ها جاری می‌شود مرحوم وحید بهبهانی ، درست است روایت لا تنقض الیقین بالشک در موضوع شک و خواب و اینهاست برای شبهات موضوعیه است لکن به قول صاحب کفایه فانه لیس لک ان تنقض الیقین بالشک گفته این قضیه ارتکازیه است در احکام هم می‌آید استدلالشان این است دیگر حالا .**

**ما عرض کردیم و اخباری‌ها گفتند انصراف دارد روایت در شبهات موضوعیه است عرض کردیم آنچه که در کتاب رسائل شیخ آمده و بعد از رسائل شیخ در این کتبی که الان چاپ شده این که من دیدم البته که استقراء من ناقص است تمام روایاتی که در باب استصحاب ذکر شده همه در شبهات موضوعیه است . تمام این روایات در شبهات موضوعیه است ، در شبهات حکمیه استصحاب نیامده است ، دقت بفرمایید ، این یک مطلب و آن که در آنها یک قاعده‌ی کلی هم باشد که آقایان گفتند در نمی‌آید .**

**آقای مرحوم نراقی اشکال داشت بعد آقای خوئی اشکال را ، چون نراقی اشکالش یک جوری است حالا به هر حال چون الان در مباحث اصولی متعارف شده شاگرد آقای خوئی دیگر بیشتر اشکال آقای خوئی مطرح است . ایشان طرح مساله را عوض کرد ایشان فرمود استصحاب مثلا حرمت حائض بعد از انقطاع دم و قبل از اغتسال این استصحاب حرمت حائض معارض است با استصحاب عدم جعل حرمت برای حائض چون شارع که در اول حرمت قرار نداده بود بعد اول که احکام نبود بعد احکام شد به قول ایشان ، البته ما این تعابیر را قبول نداریم حالا به تعبیر ایشان ، استحصاب بقاء مجعول مراد از بقاء مجعول حرمت ، معارض است با استصحاب عدم جعل .**

**یعنی اولا حائض حرمت نداشت بعد جعل حرمت برای حائض شد بعد نمی‌دانیم این جعل حرمت تا کی شد ببینید جعل حرمت شد تا وقتی که غسل بکند یا جعل حرمت شد تا وقتی که منقطع بشود دم ، خون بایستد . ببینید پس استصحاب می‌کند عدم ، تا وقتی که خون هست مسلم است بعد از خون برمی‌گردیم به استصحاب عدم جعل .**

**لذا ایشان دو تا استصحاب تصویر کردند چون معارض شد حالا نتیجه‌اش هم این است اگر در جایی یکی‌اش به یک جهتی ساقط بشود آن استصحاب دیگر جاری می‌شود ، نکته‌ی کسانی که تعارض همیشه می‌دانند این نکته‌ی فنی را دارد حالا نمی‌خواهیم وارد بحث استصحاب بشویم .**

**لذا در مباحث الان اصولی شیعه الان که زمان ما دیگر بچه طلبه ها انجام می‌گیرد غالبا بحث سر این قسمت است . غالبا حضرات اخباری‌ها استصحاب تقریبا البته نمی‌گویند اما استصحاب عدم جعل را جاری می‌کنند . غالبا اصولی‌ها مثل مرحوم صاحب کفایه آخوند مرحوم شیخ انصاری و غالب آقایان معاصر ما ، غالبا آقایان معاصر ما استصحاب بقاء بر مجعول را مشکل نمی‌دانند . آقای خوئی هم معارض می‌داند این دو تا را با هم دیگر به حساب معارض می‌داند و لذا مثل اخباری‌ها اینجا مکتب فکری اصولی نجف نیست این رای شخصی ایشان است که استصحاب بقاء حرمت جاری نمی‌شود چون تعارض دارد.**

**یکی از حضار : در شبهات حکمیه هیچ کجا قبول ندارد ؟**

**آیت الله مددی : بله دیگر مگر جایی که یکی‌اش به خاطر یک جهتی جاری نشود روشن شد این من تصویر مطلب برای شما .**

**پس یک قول به اینکه هر دو ، آقای خوئی می‌گوید هر دو استصحاب جاری می‌شوند ، لذا معارضند هر دو هم ساقط می‌شوند ، علمای مشهور فعلی ما می‌گویند استصحاب بقای مجعول جاری می‌شود آن عدم جعل دیگر نیست از آن دست برمی‌داریم .**

**اخباری‌ها تقریبا مفاد کلمه ، تحقیقا نیست حالا استصحاب عدم جعل را جاری می‌دانند ، این حقیر سرا پا تقصیر هم گفتیم هر دو جاری نیست نه این نه آن هیچ کدام اصولا مقوله‌ی استصحاب اصول عملی در احکام و اعتبارات قانونی که خاضع به جعل و اعتبار و قانون است با صور ذهنی شما درست نمی‌شود با آن چون استصحاب را آقایان تصور ، استصحاب و اصول عملی یک نوع تصرف در صور ذهنی شماست در آن علم شماست ، طبیعت قوانین و طبیعت اعتبارات قانونی جعل می‌خواهد و با صور ذهنی شما اعتبارات قانونی درست نمی‌شود . اخباری‌ها البته حرف اساسی‌شان انصراف است که روایت لا تنقض انصراف دارد به شبهات موضوعیه عرض کردم همه‌شان در شبهات موضوعیه است .**

**مرحوم ملا محمد امین استرآبادی در فوائد المدنیه نوشته در شبهات حکمیه روایات ما مختلف است در بعضی جاها مطابق با استصحاب است بعضی جاها نه این را آقایان اصولی ما ننوشتند ، همه‌شان رفتند روی همین چند تا روایاتی که شیخ آورده است که مرحوم وحید بهبهانی و ... این را خود ملا محمد امین هم نیاورده این هم اگر پیگیری می‌شد مطلب خوبی بود دقت کردید می‌گوید در موضوعات قطعی است که استصحاب جاری می‌شود اما البته در موضوعات هم باز هم شبهاتی مطرح بود مثل اینکه در مقتضی و مانع و الی آخره که حالا من نمی‌خواهم وارد بحث بشوم .**

**علی ای حال ان شاء الله تعالی این مطلب اجمالا تا اینجا روشن بشود بحثی که هست در امور اعتباری در امور تنزیلی شما انواع تنزیل را می‌توانید ببینید ، یک نوعش هم این بود که مرحوم نائینی چند بار فرمودند اسد برای مطلق شجاع است نه ما از این راه وارد نشدیم یک نوعش هم این بود که ما عرض کردیم اسد برای حیوان معروف است شما می‌آیید این کار را می‌کنید نه اینکه وضع شده پس نکته‌ی اساسی در اینجا این است که یک ما در هیآت در لغت عرب معنا دارد در لغات فارسی مثل فارسی کار ، کارگر ؛ گل ، گلستان ؛ خنده ، خندان ؛ ببینید آموزش ، آموزگار در لغات دیگر این روشن است .**

**پس این بحثی که ایشان فرمودند بحث بسیط و مشتق اولا ، اولا تبادر و صحت سلبی که ایشان فرمودند این درست است انصافا در لغت عرب تبادر می‌کند از خصوص متلبس مطلب ایشان احتیاج به این وجه چهارمش ، اجتماع نقیضین مرحله‌ی بعد است ، احتیاج به آن هم نیست و مطلب تبادرش کاملا واضح است و حق با استاد است که احتیاج به بحث ندارد اما بحث بساطت و ترکب را ایشان ، ایشان از راه بساطت .**

**این بحث عرض کردیم علمی نیست درست نیست ما ممکن است قائل به بسیط باشیم مع ذلک برای خصوص متلبس یا قائل به بسیط باشیم برای اعم از آن این نکته‌ی بساطت و ترکب در این مساله دخیل نیست چون عرض کردیم نکته‌ی اساسی در اینجا این است که در حین وصل چه ملاحظه کرده چه چیزی را دیده است .**

**ببینید مثلا این جور بگوید من وقتی می‌خواستم وضع بکنم لفظ ضارب را حالا این ضارب هیات ضارب چه وقت وضع شد چه جور وضع شد اینها بحث‌های زبان شناسی است عرض کردم در این ها نمی‌رویم ما تقریبا مباحثمان را که در لغت مطرح می‌کنیم در اصول خوب دقت کنید یک در مقام استظهاریم ، چه در می‌آید . دو تا جایی که ممکن است تحلیلش می‌کنیم این دوتا . استظهار و تحلیل .**

**و بیشترش هم در این جور یک ، یک چیزی در حدود تاریخ هزار و پانصد ساله دیگر نمی‌رویم بحث لغت عرب و یمن آن جا چه بود . این در هزار و پانصد ساله یک عرف عام دو عرف خاص را در نظر می‌گیریم که متشرعه باشد و مراد از متشرعه مطلق است .**

**چرا چون ما در مکه عرف متشرعه اصلا نداشتیم مشرک بودند اگر یک طوافی هم می‌کردند همین طور یک طوافی بوده است ، صلاتی عند البیت داشتند یا حجی همین طوری بود اما فروع و ریزه کاری‌ها و اینها نداشتند یک جوری همینطوری انجام می‌دادند ، لذا آن جا بیشتر مطلب عرف عام بود .**

**اما در مدینه غیر از عرف عام که مشرکین هم بودند عرف خاص یعنی عرف متشرعه ، صوم در عرف متشرعه همین روزه‌ی ما بود در مکه صوم به این معنا نبود . سه : عرف متشرعه‌ی اسلامی ، مسلمانان . چهار : عرف متشرعه‌ی فقهاء و علماء چون آنها هم گاهی عرف خاصی دارند مثل کلمه‌ی استصحاب دارای عرف خاصی هستند.**

**ما کاری که الان در مفاهیم لغوی انجام می‌دهیم در انواع مختلفش این است این خلاصه است یک تاریخ هزار و پانصد ساله را بررسی می‌کنیم به لحاظ این جهات ، دیگر مسائل زبانی را ، آنها را باید جداگانه بررسی بشود و شده خیلی هم کار شده در همه‌ی زبان‌ها کار شده انصافا شده خیلی هم کارهای پیشرفته‌ای هم شده است، اما آن ربطی به عالم ما ندارد در اینجا هم بحث مشتق قطعا قبل از اسلام بوده لکن فعلا ما در این قسمت هستیم . در این قسمتی که ما الان با آن روبرو هستیم بحث مشتق یک بحث هیات افرادی است در این هیات افرادی همان نکته‌ای را که عرض کردم جهاتی را می‌بیند یک جهت ، جهت حدث است ، یک جهت ، جهت ذات است حالا صدور آن حدث به یک نحوی به هر نحوی که هست نسبت آن حدث با ذات این را می‌بیند .**

**یک آیا در دیدن آن حالت همان حدث را می‌بیند به حیثی که ذات مغفول عنه است ما گفتیم نه مغفول عنه نیست این می‌شود ترکب ، اگر خود حدث را دید می‌گوید ضحک ، اگر نسبتش را با ذات دید یعنی این جوری نسبت دید می‌گوید ضاحک پس این شد ترکب . این ترکب یا بساطت .**

**بساطت با ترکب فرقش در این جهت است حالا ، حالا که می‌خواهد نسبت این حدث را به ذات ببیند همین که صادر شد می‌گوید این ضاحک است ، مطلقا کار به بعد ندارد اصلا این یک معنای به اصطلاح اعم ، نه کار به بعد هم دارد بعد هم ضحک از او منتفی شد هنوز هم می‌گوید ضاحک یعنی وقتی لفظ ضاحک را آمد قرار بدهد هیات را قرار بدهد ذاتی که این صفت از او صادر شد دیگر به بعدش کار نداریم ببینید این می‌شود اعم ، نه به بعدش هم کار داریم مادام این حالت هست ضاحک است نیست دیگر ضاحک نیست این می‌شود اخص ، خاص ، حالا می‌خواهد بسیط باشد می‌خواهد مرکب باشد .**

**پس این مطلبی را که مرحوم نائینی فرمودند انصافا مطلب اول ایشان روشن نیست مطلب دوم و سوم و چهارم ایشان روشن است لکن اینها همه‌اش یکی هستند همه قرائن تبادر هستند و احتیاجی حتی به اینها نیست مطلب کاملا عرفی است استظهار کاملا عرفی است تحلیلش هم این است مادام این تلبس هست می‌گوید ضاحک مادام این تلبس هست می‌گوید قائم تلبس نیست نمی‌گوید بله می‌گوید اما مجازا به عنوان علاقه‌ی ما کان نه اینکه باطل است باطل نیست به این جهت می‌گوید به خاطر اینکه کان قائما بله به این جهت می‌گوید .**

**مثل این که می‌گوید انی ارانی اعصر خمرا یعنی عنبا چون بعد می‌خواهد این آب انگور شراب بشود می‌شود گفت مشکل ندارد اما انگور خمر نیست انگور در لغت عرب خمر نیست اما می‌شود به آن اطلاق کرد اطلاق غیر از حقیقت است .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**